

یادآوری اسلوبی در تفضیل

علی اکبر فراتی

چکیده

یکی از پرکاربردترین اسلوب‌های بیانی هر زبان، اسلوب تفضیل و بیان برتری میان اشیاء است. از این روی، برآئیم تا یکی از گونه‌های این اسلوب در زبان عربی را مطرح کرده، پیرامون چگونگی ترجمه آن در فارسی و عربی بطور تطبیقی و با توجه به نهج البلاغه، بلیغ‌ترین متن عربی کهن و انسانی سخن برانیم. اسلوب مورد نظر، مفاضله دو صفت برای یک چیز یا یک شخص است که در تعاریف نحوی تفضیل و کتب فن ترجمه، به آن کمتر پرداخته شده، یا از بن به آن اشارت نرفته است.

کلید واژه‌ها: اسم تفضیل، اسلوب‌های تفضیل، فن ترجمه.

مقدمه

یکی از آشناترین و پرکاربردترین اسلوب‌های زبانی، شیوه بیان برتری و مقارنه تفضیلی میان افراد در وجود صفات است. چنانچه خواهد آمد تقریباً همه کتاب‌های نحوی قدیم و جدید که به این بحث پرداخته‌اند، تنها گونه یا گونه‌هایی خاص از این اسلوب را بیان و تعریف کرده‌اند به گونه‌ای که چندان دقتی در زبان آموزان نسبت به اهمیت و زیبایی این اسلوب باقی نگذاشته است؛ چه، بیشترین کسانی که خود را در معرض این اسلوب در کنار دیگر اسالیب زبان عربی می‌بینند، آن را پیش آموخته خود فرض کرده، به سراغ دیگر اسالیب می‌روند. البته، آنچه در کتب مربوط به فن و آیین ترجمه آمده است، چیزی فراتر از پیاده‌سازی مطالب کتابهای نحو - البته پالوده از دعوای و اختلافات - و بیان فارسی دادن به آن نیست. از آغاز گنجانده شدن درس عربی در دوره‌های تحصیلی، جویندگان دانش، این اسلوب را با راحتی و نیز با تساهل در تمرینات و نوشته‌ها و سخنان خود پیاده می‌کنند؛ اما آیا اسلوب تفضیل نمی‌تواند جدا از دعوای علمای نحو، کاربردی جذاب‌تر

داشته باشد و آیا تعریفی که در بیشتر کتب نحو از این اسلوب ارائه می‌شود، شایسته بازنگری و تغییر اندک یا افزودن مفادی جدید به آن، نیست؟! در این نوشتار برآنیم به دور از اختلاف نظرهای نحوی و قواعدی، درباره نمونه‌ای از کاربرد قابل توجه این اسلوب سخن برانیم که در فارسی و عربی کاربرد دارد.

اسلوب تفضیل (اسم تفضیل) در کتب نحو و ترجمه

کتاب‌های نحو و به تبع آن کتاب‌های ترجمه، تفضیل را ابتدا در تعریف و سپس در مثال‌ها به چند نمونه منحصر کرده‌اند و سایر بحث‌ها را در شروط و احوال و امثال آن پی گرفته‌اند؛ چنانچه در تعریف اسم تفضیل، آن را صفتی خوانده‌اند برگرفته از فعل که بر اشتراک دو چیز در یک صفت و برتری و زیادت یکی بر دیگری در آن صفت، رهنمون است. (جامع الدروس العربیة: ج ۱ ص ۱۴۳؛ موسوعه النحو و الصرف و الإعراب: ص ۶۰) همچون: «سعید أعلم من خلیل و أفضل منه» که دو فرد، در صفت علم و فضل با هم مقایسه و یکی تفضیل داده شده است. در اینجا، شخص برتر را «مفضل» و دیگری را «مفضول» یا «مفضل علیه» و صفت مورد مفاضله را «مفضل منه» نام نهاده‌اند. ناگفته نماند که برخی از علما، قید غالباً را در تعریف افزوده‌اند؛ زیرا گاه، اسم تفضیل، معنای تفضیل ندارد، مثل: «أكرمتم القوم أصغرهم و أكبرهم» یعنی: صغیرهم و کبیرهم. (همان)

در برخی دیگر از موارد نیز، در اسلوب افعال تفضیل، چیز دیگری غیر از اشتراک هر طرف در یک صفت را مطرح کرده‌اند که آن، آوردن افعال تفضیل صرفاً برای بیان زیادت است که در مفضل است، مانند: «الصيف أحر من الشتاء» و مقصود این است: «الصيف في حرارته أشد من الشتاء في برده؛ گرمای تابستان شدیدتر و طاقت فرساتر از سرمای زمستان است».

از این مطلب که بگذریم، علمای نحو همگی یک‌صدایند که تنها وزن صفت تفضیل، «أفعل» و مؤنث آن، «فُعلى» است و در سه مورد «خَيْر و شَرَّ و حَبَّ» همزه، حذف شده است.

در ساختن افعال تفضیل و شرایط آن، سخن به درازا نمی‌کشیم؛ نیز در احوال چهارگانه مشهور اسم تفضیل یعنی: ۱- بدون ال و اضافه ۲- با ال ۳- اضافه به معرفه ۴- اضافه به نکره، سخن کوتاه می‌کنیم و به چند نکته در باب اجزاء این اسلوب بسنده کرده، به اصل بحث می‌پردازیم:

۱- حذف «من» از افعال تفضیل

می‌دانیم که بیان برتری میان دو فرد مفضل و مفضل علیه، با ارتباط حرف جر «من» صورت می‌گیرد؛ اما «من» گاه، حذف می‌شود (ن. ک: موسوعه النحو و الصرف و الاعراب: صص ۶۱-۶۲؛ جامع الدروس العربیة: ص ۱۴۵؛ فی التراث اللغوی: ص ۳۵۴). می‌توان در یک جمله، چنین گفت: در غیر از حالت اول (بدون ال و اضافه) که دخول «من» واجب است، در سائر حالات، «من» حذف می‌شود؛ زیرا تنها در این حالت

است که شخص سوم (مفضل علیه) ذکر می‌شود که این، ارتباط با "مِنْ" را لازم می‌آورد. مثل: «الشعر أَعْقِلُ بِالذَّاكِرَةِ مِنَ النَّشْرِ»: شعر به یادماندنی‌تر از نثر است. (روش نوین فن ترجمه: ص ۳۶)

دکتر مصطفی جواد در این خصوص می‌گوید:

حذف من و مجرورش در این گونه مثال‌ها نیز جایز است: «هذا رجل عظیم و ذلك رجل

أعظم» که در این مورد و موارد شبیه این، مثل آیه «يَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفَى»، "مِنْ" در تقدیر

گرفته می‌شود، یعنی: «وَ أَخْفَى مِنْهُ» (فی التراث اللغوی: ص ۳۵۴)

که بحث در این خصوص را بیشتر از این، طول نمی‌دهیم.

۲- موضع استواء مذکر و مؤنث در اسم تفضیل:

و آن، ملازمه تذکیر است در:

الف) در حالت بدون «أَل و اضافه»؛ بنابراین، می‌گوییم: «فاطمة أصدق من مريم» ولی آن را بر

وزن «فَعْلَى» صرف نمی‌کنیم.

ب) در حالت اضافه به نکره؛ از این رو می‌گوییم: «هذه أجمل امرأة».

و در حالت اضافه به معرفه، در صورتی که مقصود، تفضیل باشد، نیز جایز است ملازمه تذکیر

در اسم تفضیل صورت گیرد. (فی التراث اللغوی: ص ۲۵۳؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب: ص ۶۲)

۳- معانی اسم تفضیل در حالات مختلف:

اسم تفضیل، آنگاه که معنای مفاضله و برتری را از آن قصد نماییم، طبق سخن دکتر یحیی معروف،

در دو معنا و دو نوع منحصر است: الف) صفت تفضیلی (تر) ب) صفت عالی (ترین)

اما به تفضیل بیشتر اینگونه می‌توان برشمرد:

۱- م (مفضَّل) تر از م علیه (مفضَّل علیه): که حالت اول، اسم تفضیل است که عربی آن: (م)

أفضل من (م علیه) است. مثال آن از کتاب دکتر منصوره زرکوب چنین است:

هاتان الطالبتان أذکی من هذین الطالبین؛ این هر دانشجوی دختر با هوش‌تر از این هر

دانشجوی پسر هستند. (روش نوین فن ترجمه: ص ۳۶)

۲- بیان دوری «مفضل» از «مفضل منه»: در اینجا «مفضل علیه» منظور نیست و معنای (تر از

این/ آن که) می‌دهد:

در فارسی: (م) تر از آن که + معمولاً فعل؛ و در عربی: (م) أفعال من أن + فعل مضارع منصوب

مثال: أنت أَعْقِلُ من أن تکذب: تو عاقل‌تر آنی که دروغ بگویی.

و یا کلام امام علی علیه السلام که فرمود:

و لهی بما تعدک من نزول البلاء بجسمک و النقص فی قوتک أصدق و أوفی من أن
تکذبک أو تغرک (نهج البلاغه: خطبه ۲۲۳)

دنیا از فرط راستگویی و وفاداری، دور از آن است که به تو دروغ گوید. (ن. که شرح الرضی
علی الکافیة: ج ۳ ص ۴۵۶)

در این مثال، با اینکه مقایسه‌ای در کار نبود، اما در مثالهای کتب ترجمه ذکر شد، تنها به خاطر
اینکه در آن اسم تفضیل وجود دارد.

۳- گاهی اوقات، اسم تفضیل، صفت برای اسم پیش از خود واقع می‌شود که گاه، نکره و گاه،
معرفه است. در این صورت، معنای "تر" می‌دهد، همچون صفت برتر در فارسی:

ألم أعمل فیکم بالثقل الأكبر و أترک فیکم الثقل الأصغر. (نهج البلاغه: خطبه ۸۶)

برای نکره نیز می‌توان این مثال را ذکر کرد: سأسجل هذا العام فی مدرسة أشهر^۱

۴- معنای دیگر آن، صفت عالی فارسی یا همان صفت "برترین" است. آن نیز، در مواردی است:
الف) اضافه اسم تفضیل به معرفه:

و سئل علیه السلام: مَنْ أشعر الشعراء؟... (نهج البلاغه: حکمت ۴۵۵)

و یا اضافه‌اش به نکره‌ای که به وسیله جمله بعد خودش توصیف شود، چون: كان الأستاذ
الفلانی أعظم أستاذٍ تتلمذتُ عنده فی الحدیث.

از دیگر معانی افعال التفضیل و ریز نکات پیرامون هر یک که تاکنون نیز بدان اشارتی نبرده‌ایم،
گذر می‌کنیم و به بحث اصلی خود، یعنی جلوه‌های دیگر از این اسلوب وارد شویم؛

اسلوبی معروف در استعمال عرب و کتب ادبی ولی مهجور در کتب نحوی و فن ترجمه

در تعریف، گذشت که نحویان در تعریف اسم تفضیل، آن را دال بر اشتراک یک صفت در دو شیء
یا شخص دانسته بودند و شاید موارد دیگر را از این باب داخل نکرده بودند که مفاضله و برتری در
آن به نظر نمی‌رسید؛ اما با جستجوی کوتاه در کتب ادبی قدیم و جدید عرب و یا کمتر از آن، با
اندک نظری در ادبیات غنی فارسی، به ویژه در هنگام تعریف، به اسلوبی از تفضیل و به دیگر
سخن، کاربردی از این اسلوب برمی‌خوریم که در کتب مربوطه، به آن اشاره نرفته و به عبارتی، کمتر
گرد آن سخن گفته‌اند.^۲

۱. اشتباهی که در متن کتاب خانم زرکوب وجود دارد، این گفته ایشان است: «باید توجه داشت که افعال تفضیل در این صورت،
همچون یک صفت باید از همه جهات (معرفه و نکره بودن، مذکر و مؤنث بودن، تعداد و اعراب) از موصوف خود تبعیت کند.»
(همان: ص ۳۷) حال آنکه این امر، در صورتی درست است که تقدیر «من» لازم نباشد. بنابراین، در مثال مذکور، یعنی «مدرسه
امسال، نسبت به سال پیش، مشهورتر است» تبعیت لازم نیست و افعال التفضیل، ملازم تذکیر است؛ زیرا «من» در تقدیر است.

۲. از میان کتب فن ترجمه ن. که فن ترجمه، یحیی معروف؛ روش نوین فن ترجمه، منصوره زرکوب؛ روشی نو در ترجمه از عربی به
فارسی، رضا ناظمیان؛ درآمدی بر مبانی ترجمه عربی، عنایت ا... فاتحی نژاد و بابک فرزانه؛ فن ترجمه در ادبیات عربی، محمد علیه السلام

البته این نمونه، در تعریف بیشترِ قدما و محدثین نیز خدشه وارد می‌سازد و آن را با همه احترام، ناقص می‌شمارد. در این کاربرد اسلوب تفصیل، مقایسه برتری، درست بر عکس تعریف است، یعنی مقایسه برتری دو صفت مختلف برای یک شیء یا شخص خاص صورت می‌گیرد؛ نه مفاضله دو طرف در یک صفت. شاید بتوان گفت در این اسلوب، اعتباری از صفت را از شخص یا شیء دور می‌کنیم و دیگری را نزدیک

برای تقریب به ذهن، از نمونه آن در فارسی، که کاملاً ملموس و روزمره و عادی می‌نماید، شروع کنیم؛ به عنوان مثال، دانشجویان، استادی را در دو صفتش به مقایسه می‌نشینند و می‌گویند: «او به علم صرف داناتر است تا علم نحو^۱» یا در جایی می‌خوانیم: «بیانات رئیس جمهور آمریکا، به توخّش شبیه‌تر است تا تمدن^۲»، یا این که «فارسی نویسی تو بهتر از عربی نویسی توست^۳» که در این موارد، باز هم دو صفت در یک شخص با هم مقایسه می‌شوند.

بیان این مورد و امثال آن در زبان عربی چگونه باید باشد، حال آن که آنچه در کتب نحو و فن ترجمه گفته‌اند، مناسب دیگر کاربردهای این اسلوب است.

شاید بهتر باشد برای معادل این اسلوب در زبان عربی نیز نمونه‌هایی ملموس که حتی شاید آنها را شنیده یا دیده باشیم، بیاوریم تا مطلب بوضوح روشن شود. شاید بسیاری از ما با این سخن امیر بیان علی^{علیه السلام} در شأن خود، آشنایییم که فرمود:

أیها الناس سلّونی قبل أن تقعدونی، فلأنا بطرق السماء أعلم منی بطرق الأرض. (نهج البلاغه: خطبه ۱۸۹)

در توضیح مطلب پیش گفته، باید بگوییم عبارت «دو صفت یا ویژگی» از باب تسامح است و گرنه به طور دقیق‌تر باید بگوییم «دو اعتبار از یک صفت»؛ یعنی مثلاً شخصی در صفت علم و دانایی، یکبار به اعتبار دانایی‌اش در فقه و بار دیگر به اعتبار دانایی‌اش در حدیث مقایسه می‌شود. در مثال بالا و کلام مولی^{علیه السلام} ذکر دو نکته ارزنده است:

۱- این کلام، از فصیح‌ترین شخص عرب، علی^{علیه السلام} است که منبع و آبشخور فصاحت قریش و عرب خلّص و عربی قدیم است و به صدورش، اطمینان.

^۱ عبد الغنی حسن، ترجمه عباس عرب؛ تئوری ترجمه و ترجمه کاربردی از عربی به فارسی، حسین شمس آبادی؛ آموزش زبان عربی، آذرتاش آذرنوش؛ قواعد طلایی عربی همراه با شیوه‌های نوین فن ترجمه، یعقوب علیزاده. و از میان کتب نحو قدیم و جدید تنها برخی همچون شارح کافیه این حاجب در جلد سه و شرتونی در مبادئ العربیة جلد چهار، در بحث عمل افعال التفصیل مثالی آورده‌اند، که چنین است: "ما رأیت رجلاً أحسن فی عینه الکحل فی عین زید." با این اشاره که مرفوع افعال التفصیل بیگانه بوده و مفاضله به دو اعتبار صورت گرفته است.

۱. إنه بعلم الصّرف أعلم منه بعلم النحو.

۲. إن تصریحات الرّیس الأمريكي أشبه بالبربریه منها بالمدينة.

۳. إن کتابتک بالعربیة أفضل منها بالفارسیة.

۲- در این کلام، علم امام به دو اعتبار مورد تفاضل واقع شده، امام خود را - با هر غرضی - در یک اعتبار تفضیل داده است، بنابراین، تعریف، این مورد را در بر نمی‌گیرد، چه، امام، شخص است و موصوف، نه صفت، که مشترک باشد در دو چیز؛ زیرا در آن صورت، آن دو، مشترک در وصفی بودند که در همان مقایسه می‌شدند، در حالی که در اینجا اولاً، آنچه در هر دو مشترک است، موصوف است و نه صفت، که قابل مقایسه باشد؛ ثانیاً، در اینجا مقایسه در دو اعتبار یک صفت صورت می‌گیرد، نه میان دو شخص؛ ثالثاً، شخص یا شیء، واحد است. به عبارتی، یک شخص در دو اعتبار خود مقایسه می‌شود. با این توضیح، مشخص می‌شود که می‌بایست این حالت به حالت اول از اسم تفضیل، یعنی بدون "ال" و "اضافه" نزدیکتر از دیگر حالات باشد و در ساختار نیز، شبیه‌تر. رفته رفته، به روانی این اسلوب و شباهت نسبی آن در ساختار با شیوهٔ مأنوس در ذهن نزدیک می‌شویم تا پیچیدگی ظاهری آن پایبندان نشود.

ساختار نمادین و کلی این اسلوب:

طرق الأرض	ب	ی	من	أعلم	طرق السماء	پ	أنا
+ اعتبار مفضل علیه صفت	+ تکرار حرف جر متناسب با صفت	+ ضمیر متصل متناسب با شخص یا اشخاص و شیء یا اشیاء	+ من	+ أفعال (متناسب با صفت)	+ اعتبار مفضل صفت	+ حرف جر متناسب با صفت	(شخص یا شیء مورد نظر)

پیش از پرداختن به نمونه‌های دیگر در این زمینه، شایسته است یادآور شویم که ممکن است این اسلوب با اندک جابجایی در گزاره‌ها، نیز نوشته شود، به این معنی که می‌توان با توجه به متن، بلندی و کوتاهی اجزاء اسلوب، ذوق ادبی و... گاه، بخش "حرف جر + اعتبار مفضل صفت" که در نماد بالا، پیش از صفت اصلی یا أفعال واقع شده، دقیقاً پس از آن ذکر کرد و ادامه اجزاء را به همان ترتیب ادامه داد، طبق این شکل:

(شخص یا شیء) + أفعال + حرف جر + اعتبار مفضل صفت + من + ضمیر متناسب شخص یا شیء + حرف جر + اعتبار مفضل علیه صفت.

دقت کنیم که معنا در هر دو نمونه، یکی است و تفاوت، تنها در شکل ظاهری است. نکته مهم در پیاده‌سازی این کاربرد و استعمال اسلوب تفضیل، در دقیق جایگزین کردن مفضل و مفضل علیه است. در مقایسه دو اعتبار صفت، جا به جا شدن آن دو در ساختار، معنا را کاملاً واژگون خواهد ساخت و هدف، که درست و فصیح سخن گفتن و نوشتن است، از بین خواهد رفت، که در نمونه‌هایی از کلام ادیبان عرب و تقریب‌هایی از فارسی، موضوع روشن‌تر خواهد شد. حضرت علی علیه السلام در فرازی از سخنان خود می‌فرماید:

لا يصدق إيمان عبد حتى يكون بما في يدالله أوثق منه بما في يده؛ إيمان هیچ بندهای راست نباشد تا این که به آنچه در دست خدای است مطمئن تر باشد تا آنچه در دست خود اوست (نهج/بلاغه: حکمت ۳۱۰).

جرج جرداق در مقدمه خود بر کتاب صوت العدالة می نویسد:

بقی أن نوضح أمراً يتعلق بما أشار إليه بعض النقاد من مقاطع هنا أو هناك هي أقرب إلى الشعر منها إلى البحث. (الإمام عليّ صوت العدالة الإنسانية: ج ۱ ص ۱۵)
نکته‌ای باقی می ماند که باید توضیح دهیم و آن مربوط به چیزی است که بعضی از خرده گیران، از این جا و آن جا، به آن اشاره نموده اند و در واقع، به شعر نزدیک تر است تا به بحث و بررسی! (امام علی صدای عدالت انسانی: ج ۱ ص ۳۳)

شارح "الكافية في النحو" چنین می گوید:

لفظاً "اللقب" - في القديم - كان في الذم أشهر منه في المدح؛ واژه "لقب" در قدیم، بیش تر در ذم شهرت داشته است تا مدح (شرح الرضی علی الکافیة: ج ۳ ص ۲۶۴).^۱

مصطفی لطفی منظومی در کتاب خود می گوید:

هي (المرأة) إلى نهلة واحدة من نهلات الإجلال و الإعظام، أحوج منها إلى شؤبوب متدفق من الحب و الغرام؛ زن، به تک جرعه‌ای بزرگداشت و تکریم حقیقی نیازمندتر است تا باران یک ریز عشق و دلباختگی ظاهری (النظرات: ج ۳، ص ۱۰۵).

صبحی صالح در مقدمه خود بر نهج البلاغه می نویسد:

إن كتاباً كالنهج يفترض فيه أن يكثر مضمونه في مسائل العقيدة وألا يتطرق من مسائل الفقه و التشريع إلا لما جاء عرضاً أو كانت صلته بالعقيدة أوثق منها بالأحكام؛ فرض اولیه در کتابی چون نهج البلاغه این است که بیشترین محتوای آن مسائل عقیدتی باشد، و به مسائل فقهی نپردازد، مگر اتفاقی و یا آن جا که با عقاید، رابطه‌ای تنگ تر داشته باشد تا با احکام (نهج/بلاغه: مقدمه صبحی صالح، ص ۲۷).

بدین ترتیب این گونه از تفضیل و شیوه نگارش آن در عربی و فارسی، به طور بسیار خلاصه و گذرا، از نظر گذشت. البته نباید کلیشه‌ای نبودن ترجمه‌های ارائه شده را از نظر دور داشت و نیز این که ترجمه پایانی وجود ندارد و می توان برای نمونه‌های ذکر شده، ترجمه‌های دیگری ارائه داد.

۱. و در خروج از کلیشه می توان از آن ترجمه‌ای روان تر به گونه روبرو ارائه داد: « واژه لقب در قدیم، بیش از آنکه در مدح به کار رود، در ذم شهرت داشته است.»

کتاب نامه

۱. نهج البلاغة، الرضى، محمد بن الحسين؛ تحقيق: صبحى الصالح، چاپ اول، قم، مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۰۷ هـ ق.
۲. آموزش زبان عربی، آذرنوش، آذرتاش، چاپ اول، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۶ هـ ش.
۳. امام علی صدای عدالت انسانی، جرداق، جورج، ترجمه: سیدهادی خسروشاهی، چاپ اول، قم، نشر خرم، ۱۳۶۹ هـ ش
۴. الإمام علیؑ صوت العدالة الإنسانية، جرداق، جورج، چاپ اول، ایران، قم، ذوی القربی، ۱۳۸۲ هـ ش.
۵. تئوری ترجمه و ترجمه کاربردی از عربی به فارسی، شمس آبادی، حسین، چاپ اول، تهران، نشر چاپار، ۱۳۸۰ هـ ش.
۶. جامع الدروس العربیة، الغلابینی، مصطفی، چاپ اول، دارالکوخ، ۱۴۲۵ هـ ق.
۷. درآمدی بر مبانی ترجمه عربی، فاتحی نژاد، عنایت... و فرزانه، بابک، تهران، مؤسسه آیه، ۱۳۸۰ هـ ش.
۸. روش نوین فن ترجمه، زرکوب، منصوره، چاپ سوم، اصفهان، مانی، ۱۳۷۸ هـ ش.
۹. روشی نو در ترجمه از عربی به فارسی، ناظمیان، رضا، چاپ اول، تهران، سمت، ۱۳۸۱ هـ ش.
۱۰. شرح الرضى على الكافية، الأسترا باذی، رضی الدین، تصحیح و تعلیق: یوسف حسن عمر، چاپ سوم، طهران، مؤسسه الصادق، جامعه قار یونس، ۱۳۹۵ هـ ق.
۱۱. فن ترجمه در ادبیات عربی، حسن، محمد عبد الغنی، ترجمه: عباس عرب، مشهد، آستان قدس، ۱۳۷۶ هـ ش.
۱۲. فن ترجمه، معروف، یحیی، چاپ سوم، تهران، سمت، ۱۳۸۲ هـ ش.
۱۳. فن ترجمه، معروف، یحیی، چاپ سوم، ایران، تهران، سمت، ۱۳۸۲ هـ ش.
۱۴. فی التراث اللغوی، جواد افندی، تحقیق: د. محمد عبدالمطلب البکاء، چاپ اول، بغداد، دار الشؤون الثقافية العامة، ۱۹۹۸ م.
۱۵. قواعد طلائی عربی همراه با شیوه‌های نوین فن ترجمه، علیزاده، یعقوب، چاپ اول، تهران، دانش‌پرو، ۱۳۸۴ هـ ش.
۱۶. مبادئ العربية، الشرتونی، رشید، (قسم النحو)، تحقیق: حمید المحمدی، چاپ هفتم، قم، ۱۴۱۹ هـ ق.
۱۷. موسوعة النحو والصرف والإعراب، یعقوب، إميل بدیع، چاپ اول، قم، انتشارات استقلال، ۱۳۷۹ هـ ش.
۱۸. النظرات، لطفی المنفلوطی، مصطفی، بیروت، الدار النموذجیه، ۱۴۲۴ هـ ق.